

سال ۱۳۸۵ (۴)

سال ۱۳۸۴ (۴)

سال ۱۳۸۳ (۴)

سال ۱۳۸۲ (۴)

سال ۱۳۸۱ (۵)

سال ۱۳۸۰ (۴)

سال ۱۳۷۹ (۴)

سال ۱۳۷۸ (۴)

سال ۱۳۷۷ (۴)

سال ۱۳۷۶ (۴)

سال ۱۳۷۵ (۴)

سال ۱۳۷۴ (۵)

سال ۱۳۷۳ (۲)

سال ۱۳۷۲ (۱)

سال ۱۳۷۱ (۲)

سال ۱۳۷۰ (۳)

چکیده

متن

با انحراف سیاسی که در قرن اول هجری در جامعه اسلامی بوجود آمد تفکر و تعالیم اجتماعی و سیاسی اسلامی بتدریج از صحنه اجتماع کنار گذاشته شد و جز در مواردی محدود، تعالیم دینی در حوزه مسائل فردی ادامه یافت با این انحراف، تفکر اسلامی در واقع در بخش عمده‌ای از عناصر اجتماعی و سیاسی دچار رکود شد. گرچه تلاش فردی و جمعی تعداد زیادی از نخبگان

مسلمان در قرون دوم تا پنجم هجری موجب اعتلای اندیشه اسلامی شد، اما این تعالی در حوزه علوم الهی، فلسفی و کلامی روی داد و نه در مسائل سیاسی و اجتماعی. لذا رفته رفته تفکر و اندیشه دینی به صورت یک بعد درآمد و از جامعیت و تمامیت افتاد. در دوران شکوفایی اندیشه اسلامی حتی شیوه و مضمون مباحث آن دسته از متفکران و

اندیشمندان مسلمان هم که به مسائل اجتماعی و سیاسی توجه نشان می‌دادند و درباره آنها بحث و بررسی می‌کردند بیشتر متأثر از آثار فلاسفه یونان، بویژه افلاطون و ارسطو بود تا متأثر از مضمون و محتوای دینی. برای مثال مراجعه به آثار سیاسی و اجتماعی ابونصر فارابی، ابن سینا و خواجه نصیر الدین طوسی، این مدعا را تایید می‌کند. البته بودند دانشمندانی چون امام «محمد غزالی» که در مسائل سیاسی و اجتماعی بیان دینی‌تری داشتند اما این روند آنگونه که باید ادامه نیافت. قطع رابطه دینی با مبدأ خود یعنی وحی و اهل بیت پیامبر(ص)، نهضت ترجمه قرون سوم و چهارم و فتح جوامع جدید با فرهنگهای مختلف، موجب آمیزش اندیشه و فرهنگ دینی (بیشتر در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و کمتر در زمینه‌های کلامی و اعتقادی) با فرهنگ‌های دیگر شد و از خلوص آن کاسته شد. علاوه بر این، حاکمیت حکومت‌های قومی مختلف در جوامع اسلامی طی قرون بعد، که چندان پایبند به تعالیم دینی نبودند به تشدید فرایند برکناری اندیشه دینی از مسائل اجتماعی و سیاسی انجامید. این در حالی بود که بنا به دلایل فوق، تفکر اسلامی حتی در زمینه‌های کلامی و اعتقادی و فلسفی دچار رکورد شده بود. در چنین بستری از تفکر دینی، بار دیگر طی دو قرن اخیر، نهضت ترجمه متون فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تمدن جدید غرب اوج گرفت و با کمک وسایل تکثیر و انتشار جدید به آسانی در جوامع اسلامی رواج یافت. این امر با توجه به شرایط موجود فکری فوق‌الذکر از یک سو و وجود حکومت‌های ضعیف یا وابسته و غربگرا و پیشرفتهای خیره‌کننده غرب در علوم و فنون و عملکرد نخبگان سنتی و مذهبی از سوی دیگر موجب ظهور گروه جدیدی از نخبگان تحت عنوان روشنفکران و تحصیلکردگان علوم جدید در جامعه اسلام شد. این گروه عمدتاً از علوم کلاسیک و سنتی که تحت تأثیر و سیطره فرهنگ اسلامی با خصوصیت غیرجامع بود برید و به نوعی تسلیم ره آوردهای علوم و تمدن جدید غرب با ماهیتی غیر دینی شد در نتیجه شکاف و جدایی دیگری که در پیکره جامعه اسلامی بوجود آمد. فقدان توانایی بالفعل و اندیشه دینی برای نقد و بررسی دستاوردهای غربی و عدم آشنایی و بیگانگی نخبگان جدید با فرهنگ و تعالیم اسلامی، این رویارویی را تشدید کرد. آنچه از این رویارویی و تحولات نصیب جامعه اسلامی شده گسستگی فرهنگ و فکری بود که بین اندیشه و فرهنگ امروز جامعه اسلامی و فرهنگ و اندیشه دیروز و گذشته جامعه دینی بوجود آمد. چرا که بعد از رویارویی و تقابل، هر یک از دو جریان فکری و فرهنگی یاد شده بدون مبادله فکری- فرهنگی راه خود را رفت و با توجه به روند رو به توسعه جریان غربگرا، به تدریج این جریان بر جوامع اسلامی حاکمیت و غلبه یافت. ولی به دلیل بیگانگی آموزشهای جدید با فرهنگ جوامع دینی و رویارویی مذکور، تحصیلکردگان جدید جوامع اسلامی از ریشه و متن تاریخ و فرهنگ خود بریدند و به شاخ و برگهای تمدن و اندیشه غربی تبدیل شدند (حاشیه نشین فرهنگی). نخبگان سنتی دینی نیز بدبینانه و منفعل دچار موضع مقاومت منفی در مقابل علم و تمدن جدید شدند. البته در این میان اندیشمندان دینی

نوگرا و نیز تحصیلکردگان، گروهی یا انفرادی کوشیدند این دو جریان را بهم نزدیک سازند. اما به دلیل اندیشه دینی غیر جامع و درک ناقص دینی اکثریت بخش سنتی از یک سو و نا آشنایی و بیگانگی تحصیلکردگان جدید با معارف و تعالیم دینی و برخی از اغراض سیاسی استعماری از سوی دیگر علی‌رغم توفیقاتی چند موفقیت چشمگیر و وحدت‌بخشی حاصل نشد.

درمیان اندیشمندان دینی نوگرا برجسته‌ترین فرد حضرت امام خمینی است که با هوشیاری منحصر به فرد، با دریافت جامع از دین، با استفاده از معارف دست اول قرآن و اهل بیت وحی با تلفیق تجارب گذشته، با درک تاریخی از الزامها و نیازها و تحولات جامعه و در شرایط مناسب تاریخی در راستای پر کردن شکاف، رفع گسستگی و ایجاد پیوند فرهنگ و تفکر جامعه معاصر با فرهنگ و تفکر گذشته و تاریخی به احیای دیانت اسلام در وجوه سیاسی و اجتماعی، فردی، جمعی، دنیوی و اخروی، مادی و معنوی همت گماشت و مجدد بزرگ اسلام در عصر حاضر شد. ایشان همه امتیازات علما و نخبگان مسلمان و نوگرا را یکجا با خود همراه کرد و از کاستیهای آنها پرهیز نمود. او توانست نخبگان تمدن جدید و بیگانه با دیانت، در عصر برکناری دین از صحنه جامعه، انقلاب و حکومت دینی را بنا نهد. او تجسم فکر و عمل دینی بود. دینی ناب، جامع و همه‌سویگر، با توجه به آنچه گفته شد ضرورت و اهمیت نجات جامعه اسلامی با شناخت نظرات حضرت امام خمینی مضاعف

می‌گردد. عمده‌ترین دلیل این ضرورت ویژگیهایی است که به شخص ایشان به عنوان یک متفکر مصلح تعلق دارد.

ویژگی‌هایی که اندیشه و سیره عملی ایشان را به عنوان نقطه عطف اندیشه و تفکر دینی نوگرا مطرح می‌کند و هم در این مقاله ضمن بیان معیارهای نقد و انتخاب امام نسبت به تمدن جدید غرب به تبیین مفاهیم عمده‌ای که از ملزومات اصلی اصلاحات سیاسی- اجتماعی به شمار می‌آیند اشاره خواهد شد.

بررسی و تحلیل افکار و اندیشه‌های اصلاحی امام به لحاظ برخی ویژگی‌ها که در ذیل آمده است حائز اهمیت می‌باشد.

1. ایشان برجسته‌ترین اسلام‌شناس معاصر بودند که اشراف به متون دینی داشتند و شناخت خود را مستقیماً از منابع معتبر و دست اول اسلامی به دست می‌آوردند.

2. درکی عمیق و جامع الاطراف از اسلام داشتند و اسلام را در ابعاد فردی و تجمعی و عبادی و اعتقادی، سیاسی و اجتماعی و به عنوان یک مکتب جامع می‌شناختند.

3. بالاترین سمت دینی در بین مسلمانان یعنی مرجعیت دینی را داشتند که پشتوانه مشروعیت و مقبولیت «حجت بودن» دیدگاه‌ها و نظرات اسلامی ایشان برای اکثریت افراد جامعه اسلامی است.

4. ایشان یکی از بزرگترین انقلاب‌های اجتماعی - سیاسی معاصر را رهبری کردند.

5. ایشان در جامعه معاصر مدت ده سال رهبری سیاسی- اجتماعی و دینی یک جامعه را عهده دار بودند.

6. ایشان با پدیده‌ها، ابزار و شیوه‌های جامعه جدید و دستاوردهای تمدن غرب مواجه بودند و به الزامات و نیازهای جامعه معاصر آشنایی و آگاهی داشتند.

معیارهای نقد و انتخاب امام نسبت به تمدن جدید:

موضع امام در قبال تمدن جدید موضع پذیرش همراه با نقد و انتخاب ایشان را نیز ذکر کرد. دانستن این معیارها برای فهم بهتر مواضع ایشان اهمیت دارد. این معیارها که نوع نقد و انتخاب را مشخص می‌سازد. به نظر می‌رسد عمده‌ترین معیارها از دید امام سه شاخص و معیار زیر می‌باشد.

(1) تعالیم و احکام اسلام

اسلام اصلیت‌ترین معیار نقد و انتخاب حضرت امام در قبال پدیده‌های تمدن جدید و اصولاً هر موضوع دیگری است: «اسلام همه چیز است» [26] و در جای دیگر با صراحت و روشنی بیشتری اعلام می‌نمایند:

«مکتب بزرگترین چیزی است که از برای ما مطرح است، نباید راجع به مکتب یک

کلمه‌ای کسی بگوید، اشتباه می‌کنند اگر می‌گویند مکتب چطور، تمام مقصد ما مکتب ماست» [27]

(2) معیارهای دوم عبارت است از مصالح جامعه، کشور و مردم

بدیهی است از نظر امام این معیار با معیار اصلی که اسلام است تناقض ندارد. امام معتقد است اسلام مغایر با مصالح مردم و جامعه نیست [28] اصولاً احکام ثانویه و احکام حکومتی مد نظر امام، که حتی می‌تواند فراتر از چهارچوب احکام اولیه اسلام باشد، مبتنی بر مصلحت جامعه، کشور، مردم و توانایی اسلام برای اداره و پاسخگویی به نیازهایی است که در حوزه‌های داخلی و خارجی مد نظر اما بوده است. «روابط خارجی ما بر اساس حفظ آزادی، استقلال و حفظ مصالح و منافع اسلام و مسلمین است». [29] «سیاست ما همیشه بر مبنای حفظ آزادی، استقلال و حفظ منافع مردم است که این اصل را هرگز فدای چیزی نمی‌کنیم». [30]

(3) عدم وابستگی و استقلال

یکی دیگر از معیارهای امام در خصوص موضع ایشان در قبال پدیده‌ها ی جدید ناشی از تمدن غرب، موضوع عدم وابستگی است امام همواره به غرب با حفظ حساسیت خاص نسبت به خدشه وارد شدن استقلال کشور نگاه کرده است. این معیار نیز خود به نحوی وابسته به معیارهای پیشین است زیرا اولاً اسلام تحت سلطه بودن مسلمانان را نفی کرده است و ثانیاً وابستگی بر خلاف مصالح کشور و مردم است. از آن طرف باز یک اصل دیگری هست که باز اصل مهم است که مسلمین نباید تحت سلطه کفار باشند. خدای تبارک و تعالی برای هیچ یک از کفار سلطه بر مسلمین قرار نداده است و نباید مسلمین این سلطه کفار را قبول بکنند.

توسعه اقتصادی و شاخصهای آن کدام است:

امام خمینی اصولاً به اقتصاد به عنوان حوزه علمی و عرفی که معشیت و زندگانی مادی مردمان را تأمین می‌کند همواره به

دیدۀ اهمیت نگریده است. این نکته از تأکید ایشان بر شاخصهای مهمی از حوزه اقتصاد قرار دارد شاخصهایی نظیر اهمیت کشاورزی، ارزش کار و کارگر، رفاه عمومی، فقر زدایی، محرومیت زدایی و رسیدگی به مسکن از شاخصهای توسعه اقتصادی است. از این رو توسعه اقتصادی نیز فرایندی است که طی آن در سطح زندگی مادی مردم تحول مثبت پدید می‌آید، مورد توجه ایشان بوده، چون امام یک عالم توسعه به مفهوم رایج آن نیستند یک متفکر اجتماعی و یک رهبر دینی - سیاسی هستند. اشارات و سخنان ایشان به مسائل اقتصادی، آنگونه که از یک عالم توسعه اقتصادی متوقع است، نیست.

بطور کلی باید گفت: امام ضمن پذیرش توسعه اقتصادی سه نگرانی عمده دارند که نقد و انتخاب ایشان نسبت به توسعه اقتصادی را نیز همین سه نگرانی سامان می‌دهد. اول آنکه توجه به اقتصاد و توسعه اقتصادی به افراط در دنیاگرایی و سودمداری تبدیل نشود اقتصاد آنچه امام از آن به رفاه زندگی تعبیر می‌کند نشود، نگرانی دوم ایشان آن است که برای نیل به توسعه اقتصادی به بیگانگان وابسته شویم زیرا توسعه اقتصادی نیازمند به تکنولوژی است و آنهم در غرب است که این خود موجب وابستگی می‌گردد.

سومین نگرانی به این نکته است که توسعه اقتصادی به طبقاتی شدن شدید جامعه بینجامد و در بردارنده نتایجی که توده مردم از آن برخوردار نگردند نباشد و به تعبیر دیگر، نگران توسعه اقتصادی بدون عدالت اجتماعی‌اند. امام و پذیرش توسعه اقتصادی

اگر چه در این مورد امام کمتر بطور آشکار و صریح اظهار نظر کرده‌اند، اما متونی وجود دارد که نشان‌دهنده پذیرش ایشان نسبت به توسعه اقتصادی است. آنچه مورد نظر ماست یک نوسازی واقعی مبنی بر نیازهای اساسی اکثریت قاطع و فقیر ملت است و آنچه در زمینه اقتصادی مورد نظر ماست جلوگیری از غارت منافع ملت است. مهمتر آنکه منافع حاصله از فروش منابع ارضی باید به مصرف

پیشرفتهای اقتصادی ما برسد و در این جهت ما قطعاً با جهان صنعتی در رابطه کامل خواهیم بود. ولی حق تصمیم‌گیری برای جهتی که اقتصاد ما انتخاب خواهد کرد به عهده خود ما خواهد بود. [31] امام ضمن پذیرش توسعه اقتصادی به معیارهای مربوط به عدالت اجتماعی نیز اشاره کرده‌اند. بدین سان امام توسعه اقتصادی جهان معاصر را با معیار «فقدان معنویت و توجه به خدا» مورد نقد قرار می‌دهند و فعالیت‌های اقتصادی را که متکی بر ایمان به خدا و با انگیزه الهی باشد به عنوان یک آرمان قابل دسترسی مطرح می‌نماید. اینک پس از روشن شدن موضع «پذیرش» امام درباره مفهوم کلی توسعه اقتصادی به بحث نگرانیهایی که به اعتقاد ما، ایشان درباره توسعه اقتصادی دارند می‌پردازیم. زیرا ذکر پذیرش امام نسبت به توسعه اقتصادی بدون ذکر نگرانیهای مذکور، ناقص عرضه کردن دیدگاه و موضع امام نسبت به توسعه اقتصادی است با افزودن ضوابط و معیارهای امام به پذیرش کلی ایشان می‌توان به موضع تفصیلی ایشان در این خصوص دست یافت.

در برابر نگرانی‌های سه گانه امام می‌توان سه ضابطه و شرط مهم برای توسعه اقتصادی بیان داشت. این سه شرط یا ضابطه بطور کلی عبارت‌اند از: وسیله بودن اقتصاد و توسعه اقتصادی برای نیل به اهداف معنوی و متعالی (اهداف اسلامی)، عدم وابستگی و عدالت اجتماعی.

امام و شاخصهای توسعه اقتصادی

امام در پیامها و سخنرانیهای خویش بر عناصر مرتبط به توسعه اقتصادی اشاراتی، گاه بلند و مکرر داشته‌اند: ذکر پاره‌هایی از آن نظریات مربوط به عناصری که ما از آنها تحت عنوان شاخصهای توسعه اقتصادی یاد کرده‌ایم، به فهم و درک میزان اهمیت توسعه اقتصادی نزد امام کمک می‌کند. این شاخصها خود به دو دسته تقسیم می‌شود: شاخصهایی که عامل توسعه محسوب می‌شوند و شاخصهایی که اهداف، آثار و نتایج توسعه به حساب می‌آید. شاخصهایی که عوامل توسعه اقتصادی محسوب می‌شوند عوامل فرهنگی (تغییر در برخی وجه تلقیها) مانند ارزش دانستن کار، دنیا گرایی، روحیه علمی، خود باوری و اعتماد به نفس.

امام و ارزش کار

امام خمینی کار و کارگر (عامل کار) را بسیار با ارزش و آن را در حد جهاد در راه خدا، که از بهترین عبادتهاست می‌دانند:

«اسلام برای کارگر ارزش قائل است، برای کارگر و کار ارج قائل است و احترام قائل است، یعنی همانطوریکه یک شخص عالم، یک مجاهد را توصیف می‌کند، شخص کارگر، زارع، هر کارگری را می‌گوید همه‌شان مثل همد» [32]

امام خمینی(ره) و دموکراسی

امام دموکراسی را که به معنای اتکای حکومت بر خواسته و تایید (اکثریت) مردم است، می‌پذیرد امام در مقام نقد و انتخاب این مفهوم را دچار تحول می‌نماید و مفهوم جدیدی از آن و مبتنی بر دیانت پدید می‌آورند که با دموکراسی به مفهوم غربی آن تفاوت پیدا می‌کند. این تحول و تفاوت در افزودن یک مبنای تازه مشروعیت بر مفهوم دموکراسی است و آن «التزام حکومت کنندگان بر دیانت اسلام است در این مفهوم حکومت کنندگان را برمی‌گزینند یا رضایت به حکومت آنان می‌دهند که اولاً واجد صفات مورد نظر اسلام برای حاکم باشد و ثانیاً بر مبنای دیانت اسلام حکومت نمایند وجه تفاوت این مفهوم از دموکراسی با مفهوم غربی همانا مبنای دینی حکومت است و وجوه تشابه آن اتکای به مردم و آرای آنان است.

امام و پذیرش دموکراسی

امام به عنوان یک متفکر اسلامی، اسلام را موافق با دموکراسی می‌دانند و در نتیجه خود نیز آن را می‌پذیرند ایشان ضمن موافق نشان دادن اسلام با دموکراسی، دموکراسی را نیز به وضوح از حکومت استبدادی متمایز می‌سازند:

«می‌گویند که ما می‌خواهیم که یک مملکتی باشد دموکراسی باشد. شما حساب بکنید که ببینید که اسلام (ما حساب صدر اسلام را می‌خواهیم بکنیم که متن اسلام است، خود اسلام و متن اسلام است) ببینیم که آیا این حکومت اسلام و این رژیم اسلام، یک رژیم دموکراسی بوده است یا یک رژیم قلداری و استبداد بوده؟» [33]

و سپس در ادامه همین سخنان ضمن نقل روایاتی از نوع برخورد حضرت رسول اکرم(ص) و حضرت علی(ع) با مردم و قانون بین اسلام و دموکراسی مقایسه می‌کنند و سپس نتیجه می‌گیرند:

«رژیمی که به جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست، رژیم عادلانه‌ای است که شبیه آن رژیم در دموکراسی غرب نیست و پیدا نخواهد شد. ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی‌هایی که در غرب هست مشابه باشد اما آن دموکراسی که می‌خواهیم بوجود آوریم در غرب وجود ندارد، دموکراسی اسلام کاملتر از دموکراسی غرب است» [34] در جهت پذیرش دموکراسی می‌گویند:

«ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی بر ملتمان بکنیم و اسلام به ما اجازه نداده است. پیغمبر اسلام به حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم» [35]

امام و شاخصهای دموکراسی

این شاخصها از نظر امام عبارتند از حق رای، حق نمایندگی، دستگاه قانونگذاری، انتخاب رئیس جمهور و قوه مجریه توسط مردم و استقلال قوه قضائیه و حاکمیت قانون.

امام و حق رای

از امام سخنانی بر جای مانده است که بطور آشکار دلیل بر قایل بودن حق رای برای مردم است از آن جمله:

«ملت است که با رای خودش رئیس جمهور تعیین می‌کند، جمهوری اسلامی را رای می‌دهد و با رای خودش که متمرکز است در مجلس، دولت را تعیین خواهد کرد. همه امور در دست خود ملت است.» [36]

امام رای دادن را وظیفه همه می‌دانند. وظیفه دانستن بالاتر از قائل بودن حق رای برای مردم است. امام رای دادن را تکلیف می‌دانند.

امام و حق نمایندگی

این حق از سخنان امام در خصوص انتخابات مجلس قانونگذاری استفاده می‌شود و در واقع قبول پذیرش وجود مجلس قانونگذاری، تحت عنوان مجلس شورای اسلامی توسط حضرت امام دلالت بر پذیرش حق نمایندگی دارد، یعنی مردم حق دارند که نمایندگانی را برای تدوین و تصویب قوانین مورد نیاز جامعه انتخاب نمایند.

امام و مجلس قانونگذاری

امام وجود مجلس قانونگذاری را می‌پذیرد و آن را بسیار مهم و در رأس همه امور تلقی می‌کند ولی بدلیل مبنا و پایه اسلامیت، مشروعیت و دموکراسی مورد نظر خویش، مجلس باید مطابق با ایین اسلام به قانونگذاری بپردازد و قوانین مصوب آن نباید مغایرت و یا مخالف با اسلام داشته باشد علاوه بر این، نمایندگان مجلس باید واجد شرایط لازم از نظر تعهد دینی باشند یعنی باید مسلمان و پایبند به تعالیم دینی (بجز نمایندگان اقلیتهای دینی) از این رو امام ضمن پذیرش حق نمایندگی برای مردم و

پذیرش مجلس قانونگذاری آن را مشروط به دو شرط فوق می‌نماید یعنی شرط مغایر نبودن قوانین مصوب مجلس با اسلام و شرط تعهد دینی و اسلامی داشتن نمایندگان.

امام و انتخاب رئیس قوه مجریه توسط مردم مطابق با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ریاست قوه مجریه بر عهده رئیس جمهور است که مستقیماً توسط مردم انتخاب می‌شود. امام خمینی ضمن پذیرش و تایید قانون اساسی بر انتخابات توسط مردم و انتخابات رئیس جمهور، به عنوان رئیس قوه مجریه مهر تأکید گذارده و در بیاناتشان نیز ضمن توصیه و تأکید آنرا یک وظیفه شرعی اسلامی و الهی خوانده‌اند.

امام و استقلال قوه قضائیه

استقلال قوه قضائیه در یک سیستم دموکراتیک دارای اهمیت است و تفسیر این استقلال بدین ترتیب است که قضات بایستی بیطرف بوده و در معرض هیچگونه نفوذ جناحی - سیاسی و هر نوع نفوذ دیگری که ایشان را از اخذ تصمیمات حقه دور کند نباشد. امام خمینی علاوه بر آنکه با تایید قانون اساسی که استقلال قوه قضائیه را صراحتاً اعلام داشته است، استقلال قوه قضائیه را پذیرفته‌اند.

«قاضی و قوه قضائیه مستقل است و هیچ کس نباید در آن دخالت کند.» [37]

«اهمیتی که اسلام به قضاوت داده است، به کمتر چیزی داده است» [38]

امام و حاکمیت قانون

یکی از وجوه تمایز عمده حکومتهای مردمی و حکومتهای استبدادی، حاکمیت قانون است در حکومتهای مردمی قانونی مبنای عمل است و در حکومت استبدادی رای و نظر فرد حاکم یا گروه حاکمان ایشان سپس قانون مورد نظر خویش را با بیان زیر مشخص می‌کنند:

«در کشوری که قانون حکومت نکند، خصوصاً قانونی که قانون اسلام است، این کشور را نمی‌توانیم اسلامی حساب کنیم. کسانی که با قانون مخالفت کنند، اینها با اسلام مخالفت می‌کنند. کسانی که با مصوبات مجلس بعد از اینکه شورای نگهبان نظر خودش را داد باز مخالفت می‌کنند، اینها دانسته یا ندانسته با اسلام مخالفت می‌کنند قانون برای نفع ملت است. برای نفع جامعه است. برای نفع بعضی اشخاص و بعضی گروهها نیست. قانون توجه به تمام جامعه کرده است.» [39]

امام خمینی با پذیرش عنصر اصلی و کلیدی دموکراسی یعنی اتکای به مردم (اکثریت) همراه با التزام عملی حکومت به دیانت اسلام، الگوی جدیدی از یک «نظم» سیاسی ارائه دادند: نظامی سیاسی که هم به آرای مردم متکی است و هم مبنای عمل، مقررات، قوانین، جهت گیریها و اهداف آن اسلام است. بر این اساس در دیدگاه امام مشروعیت با مفهوم دو عنصری یعنی مشروعیت و حقانیت و همچنین مقبولیت و مورد تبعیت واقع شدن دو پایه و دو مبنا دارد التزام به اسلام و تایید و خواست مردم.

امام خمینی و آزادی

آزادی یکی از دستاوردهای تمدن جدید غربی محسوب می‌شود موضع امام را در قبال آن جستجو می‌کنیم امام نه تنها آزادی را می‌پذیرد بلکه به آن تعلق خاطر دارند و در طول دوران مبارزه سیاسی آن را یکی از اهداف مبارزه خود محسوب می‌داشتند. [40] ولی آزادی مورد نظر ایشان با مفهوم آزادی غربی متفاوت است. موضع ایشان در قبال آزادی بسته به اینکه قید آزادی چه باشد متفاوت است. اما در برخی از مهمترین انواع آزادی مانند آزادی سیاسی، آزادی اجتماعی، آزادی اقتصادی و آزادی افکار و... ضمن قبول و حمایت از آنها، محدودیتهایی نیز برای آنها قایل‌اند. تفاوت مفهوم مورد نظر

ایشان از مفهوم آزادی غربی نیز به همین محدودیتها ارتباط می‌یابد. در هر جامعه‌ای محدودیتهایی برای انواع آزادی وجود دارد آنچه از جامعه‌ای تا جامعه‌ای دیگر متمایز است میزان، نوع، شدت و ضعف محدودیت است. محدودیتهای مورد نظر امام بطور عمده به دو دسته باز می‌گردد.

1. محدودیتهایی که ناظر بر مصالح جامعه، مردم و حفظ ثبات نظام اجتماعی، سیاسی است.

2. محدودیتهایی منبعث از التزام حکومت و جامعه به دیانت اسلام است.

محدودیتهای گروه اول، قطع نظر از میزان شدت و ضعف در اکثر جوامع به کار گرفته می‌شود از جمله در جوامع غربی ولی محدودیتهای گروه دوم اختصاص به جوامع اسلامی دارد، در صورتیکه حکومت و جامعه التزام عملی به اسلام داشته باشند.

اصل پذیرش آزادی

«در اسلام اختناق نیست، در اسلام آزادی است برای همه طبقات، برای زن، برای مرد، برای سفید، برای سیاه برای همه» [41] و همچنین امام آزادی را جز حقوق بشر می‌دانند.

امام و مقایسه آزادی نوع غربی با آزادی مورد نظر

محدودیتهای مورد نظر ناشی از التزام به دیانت اسلام فصل اصلی افتراق بین آزادی مورد نظر حضرت امام و آزادی نوع غربی است. امام خمینی با توجه به همین نکته می‌گویند:

«آزادی که غرب می‌خواهد، یک آزادی بی‌بند و بار است، هر که هر کاری دلش بخواهد می‌کند یک آزادی است که مخالف با اخلاق است، مخالف با سنن اسلامی است نه یک آزادی محدودی که روی قواعد و روی چهارچوب قوانین باشد. آنها یک همچو آزادی می‌خواهند» [42] عمده‌ترین انتقاد ایشان با آزادی نوع غربی و یا تمایز بین آزادی مورد نظر ایشان و آزادی غربی به رفتارهای و کردارهایی باز می‌گردد که براساس تعالیم اسلام حرام و ممنوع است و فساد و فحشا و بی بند و باری تلقی

می شود.

امام و شاخصهای آزادی

برخی از مهمترین این شاخصها عبارتند از: وجود مطبوعات آزاد و سایر رسانه‌های گروهی، پذیرش وجود احزاب و جناحهای مختلف فکری، پذیرش وجود انتقاد در جامعه، عدم اجبار در اقدامات سیاسی نظیر رای دادن انتخاب نمایندگان و... قبول آزادی شغل، انتخاب محل سکونت، نوع زندگی و... اعتماد به مردم و شایسته داشتن آنها، آزادی بیان و عقیده و افکار همین نوع آزادی محسوب می‌گردد.

امام و آزادی بیان، عقیده و افکار

مفهوم آزادی، یعنی هر شنونده‌ای در جامعه جدید وقتی کلمه «آزادی» را می‌شنود قبل از هر مفهوم دیگری آزادی بیان و عقیده به ذهن او متبادر می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان گفت این نوع از آزادی هم «آزادی» است و هم شاخص وجود آزادی. ایشان نیز بیاناتی دارد که نشان می‌دهد بدو از کلمه آزادی، آزادی عقیده را برداشت کرده‌اند:

«آزادی یک مسأله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب^۱

کنی. کسی الزامتان نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشی یا در آنجا چه شغلی را انتخاب کنی آزادی یک چیز واضح است» [43]

ایشان در پاسخ به سوالی پیرامون فعالیت احزاب سیاسی چپ می‌فرمایند:

«در جمهوری اسلامی هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود. و لکن هیچ فرد یا گروه وابسته به قدرتهای خارجی را اجازه خیانت نمی‌دهیم.» [44]

امام خمینی و وجود مطبوعات و سایر رسانه‌های گروهی

از لوازم ضروری وجود آزادی، بویژه آزادی بیان و اندیشه، وجود مطبوعات و رسانه‌هایی است که بیان و اندیشه را منتشر

نمایند. امام خمینی برای رسانه‌های نقش مهم در تعلیم و تربیت و هدایت جامعه قایل هستند. درباره نقش نشریات در رشد و هدایت جامعه می‌فرمایند:

«در باب نشریات، خودتان می‌دانید که نقش نشریات در هر کشوری، از همه چیز بالاتر است. روزنامه‌ها و مجلات می‌توانند که یک کشور را رشد بدهند و هدایت بدهند به راهی که صلاح کشور است و می‌توانند که به عکس عمل بکنند.» [45]

امام و پذیرش وجود احزاب و جناح‌های فکری مختلف
پذیرش وجود احزاب و جناح‌های مختلف

فکری، لازمه یک حکومت مردمی و دموکرتیک است و یکی از مکانیزم‌هایی است که مشارکت مردم را در امور سیاسی و اجتماعی تسهیل می‌نماید. امام خمینی با وجود احزاب مختلف و جناح‌های مختلف موافق‌اند، ولی در این مورد نیز مانند سایر شاخص‌ها و مفهوم کلی آزادی، شرایط و محدودیت‌هایی قائل هستند، این شرایط عمدتاً محدودیت‌هایی هستند که قبلاً آمده است.

حضرت امام در پاسخ به سوالی که در خصوص آزاد بودن احزاب می‌فرمایند:

«همه مردم آزادند، مگر حزبی که مخالف با مصلحت مملکت باشد» [46]

امام و اعتماد به مردم و شایسته دانستن آنان

یکی از بنیادی‌ترین لوازم اعتقاد و پذیرش آزادی در جامعه از پیش‌فرض‌های مهم آن اعتماد به مردم، رشید و شایسته دانستن آنان است. برای مثال وقتی کسی معتقد به آزادی مردم در انتخاب، رای دادن انتقاد کردن است و از آن جانبداری می‌کند قبل از هر چیز باید معتقد باشد که مردم توانایی آن را دارند که درست و خوب را از بد و غلط تشخیص دهند. حضرت امام خمینی در این زمینه بسیار سخن گفته‌اند و ضمن ارج نهادن به نقش مؤثر مردم، آنان را تکریم و تحسین کرده‌اند و آنان را دارای رشد دانسته و تشخیص آنان را ستوده‌اند.

امام خمینی و برابری

برابری نیز مانند آزادی از مفاهیمی است که در رابطه با دموکراسی قرار دارد و از پیش‌فرض‌های آن به شمار می‌رود. با این حال با توجه به اهمیت آن و اینکه برخی از پدیده‌های جدید اجتماعی و سیاسی بر آن مبتنی است و با وجود اینکه برابری در برخی از فرهنگ‌های گذشته نیز مطرح بوده است، امام اگر نه حداقل یکی از دستاوردهای تمدن جدید را از شاخص‌های آن محسوب می‌کند ایشان ضمن پذیرش برابری تمام انسان‌ها، تنها ملاک و معیار برابری را تقوا و پاکی از انحراف و خطا می‌دانند و معتقدند با آنچه که بخواهد برابری را در جامعه بر هم بزند باید مبارزه کرد.

امام و شاخص‌های برابری

شاخص‌های برابری در یک جامعه عبارتند از نادیده گرفتن یا لغو امتیازات موروثی، نژادی، ملی، اشرافی و... در قوانین سیاسی، اجتماعی، حقوقی و اقتصادی. یکسانی در برابر قانون، برابری حقوق یعنی افراد دارای حقوق اجتماعی باشند و بتوانند در مقابل تجاوز دیگران به حقوقشان از خود دفاع کنند.

امام و لغو امتیازات موروثی و...

همانگونه که آمد امام ملاک برتری فردی بر فرد دیگر را تقوا و پاکی می‌دانند و سایر امتیازات را مردود اعلام می‌کنند.

«اسلام طبقه‌ای را بر طبقه دیگر ترجیح نداده است... اسلام تمام طبقات را مساوی دانسته است.» [47]

یک نظام اسلامی در صورتی به وظایف مردمی خویش عمل خواهد کرد که برای همگان فرصت‌های برابری که حق مشروع مردم است فراهم بکند. مشروعیت دینی نظام اسلامی نیز در ایجاد برابری فرصت‌ها و رفع تبعیض‌هاست و اسلام بزرگ تمام تبعیض‌ها را محکوم نموده و برای هیچ گروهی ویژگی خاصی قرار نداده و تقوا و تعهد اسلام ملاک کرامت انسان‌هاست و در پناه اسلام و جمهوری اسلامی حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هر گونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی و سیاسی متعلق به تمام قشرهای ملت است. [48]

انواع دیدگاه‌های نوسازی و توسعه

اگرچه اکثر دیدگاه‌هایی که در رابطه با توسعه بیان شده‌اند، نقطه آغاز خود را در مقایسه جوامع توسعه یافته امروزی و جوامع توسعه نیافته یا در حال توسعه قرار داده‌اند ولی دیدگاه نوسازی بطور برجسته‌ای در متن نظریه خود به این مقایسه و تقابل اشاره صریح کرده است. دیدگاه نوسازی مبتنی بر چند پیش فرض اساسی است:

1 - جوامع همگی یک مسیر خطی تکامل را طی می‌کنند این پیش فرض متأثر از نظریات تکاملی جامعه شناسان قرن نوزدهم است (تغییرات اجتماعی) 2 - جوامع به سنتی و مدرن تقسیم می‌شوند. کلیدی‌ترین مفهوم در این دیدگاه همین تقابل بین جامعه سنتی و جامعه مدرن است و عوامل توسعه و توسعه نیافتگی درونی هستند. 3 - جوامع غربی (پیشرفته امروزی) مدرن‌اند و جوامع غیر غربی، سنتی و جوامع سنتی باید راه جوامع غربی را بروند. دیدگاه نوسازی، بر اساس پیش فرضهای مذکور با انتزاع ویژگیهای مدرن معتقد است، جوامع سنتی برای نیل به توسعه باید خود را متصف به ویژگیهای مدرن نمایند. این دیدگاه نوسازی و توسعه را مترادف تلقی کرده و توسعه یافتگی یعنی مدرن شدن شئون اجتماعی، اقتصادی و... از همین رو هر گروه از علمای اجتماعی به یک جنبه از نوسازی توجه دارند. برای مثال جامعه شناسان به پدیده متنوع شدن و متمایز شدن (نقشها) که از خصوصیات جامعه جدید است، توجه داشته و درباره چگونگی پدید آمدن ساختهای نو برای بر عهده‌دار شدن وظایف جدید و یا برعهده گرفتن وظایفی که قبلاً ساختهای دیگری انجام می‌دادند، تحقق و بررسی می‌کند. اقتصاد دانان، نوسازی را در درجه اول از نظر کاربرد تکنولوژی توسط انسان برای نظارت بر منابع طبیعی به منظور فراهم کردن وسایل افزایش بازده سرانه مورد توجه قرار می‌دهند. دانشمندان علوم سیاسی تغییرات در نظام سیاسی ساخت قدرت، مشارکت مردم و... و بالاخره فرهنگ شناسان تغییرات وجه تلقیهای سنتی، باورها، ارزشها و... را مورد بررسی و تحقق قرار می‌دهند. بعضی معتقدند که نقطه شروع در تعریف نوسازی، ذکر خصوصیات افراد است و نه جامعه. برای مثال «سیریل ملک» می‌گوید: «ویژگی‌های جوامع جدید، رشد علوم است که خود مستلزم وجود افرادی است که ظرفیت آنها برای کشف اسرار طبیعت و کاربرد این دانش در امور انسانی روز افزون باشد.» در هر صورت، هر یک از گروههای فوق در حوزه علمی خود معتقد است که نوسازی وجه خاص مورد بررسی (آن علم) و یا توسعه (در آن حوزه) به معنی اخذ و به کار بردن آن وجه خاص یا ویژگی جامعه مدرن توسط جامعه سنتی است. مطابق این دیدگاه، جوامع در قرن بیستم سه نوع متمایز را تشکیل می‌دهند. جوامع مدرن، سنتی و در حال گذر که همان کشورهای موسوم به جهان سوم و یا کشورهای در حال توسعه هستند، جوامعی می‌باشند که وارد فرایند انتقال شده در حال عبور از این مرحله هستند این جوامع دچار نوعی دوگانگی سنتی- مدرن درونی هستند یعنی بخشهایی از این جوامع با به کارگیری پدیده‌های مدرن و جدید بصورت مدرن در آمده‌اند و بخشهای دیگر هنوز سنتی و دست نخورده و یا در حال مقاومت باقی مانده‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه گیری از نظرات گوناگون توسعه

همانگونه که آمد، اولاً مفهوم توسعه در علوم اجتماعی و اقتصادی در بردارنده معانی و مفاهیم گوناگونی است. «عمده این تنوع تعاریف، به وجود نظرگاههای تئوریکی گوناگون مربوط می‌شود. زیرا هر یک با ارائه تعبیری خاص و با نگاه از منظر ویژه، بیانگر بخشی از واقعیت هستند و نه همه آن. ثانیاً اغلب دیدگاهها و نظریات توسعه مستقیم یا غیر مستقیم، از مقایسه جوامع جدید (توسعه یافته) و جوامع توسعه نیافته یا در حال توسعه شکل گرفته‌اند. نظریه رشد اقتصادی، با توجه به چگونگی و عوامل رشد اقتصادی در جوامع توسعه یافته، به ارائه طریق برای رشد اقتصادی کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه پرداخته‌اند. نظریه مارکسیستی چگونگی تحول جوامع توسعه یافته سرمایه‌داری از مراحل پیشین به مرحله سرمایه‌داری و سپس از آن مرحله به مرحله سوسیالیسم و کمونیسم را مد نظر قرار داده است و توسعه در نظریه نوسازی به مرحله انتقال از جامعه سنتی به جامعه مدرن (صنعتی) اطلاق می‌شود. جامعه‌ای که این انتقال را به خوبی به انجام برساند، توسعه یافته است و جامعه‌ای که در جهت این روند انتقال باشد، جامعه در حال توسعه تلقی می‌شود. اساس این انتقال، گذر از یکسانی به تنوع و تمایزپذیری است. بدین معنی که جامعه اولیه در بردارنده روابط یکسان و همانند افراد با کمترین تخصص و تقسیم کار و جامعه جدید متکی بر تمایزپذیری بر اساس مکانیزمهایی چون تعلیم و تربیت، تقسیم کار، جدایی دین از سیاست، تخصص گرایی، تجارت و کنترل زاد و ولد تحقق

یافته و خود عامل تغییرات جدیدی چون افزایش درآمد سرانه، افزایش تجارت، سطح آموزش عمومی و تخصصی، درمان و بهداشت، کنترل مولید و غیره بوده است. در دیدگاه نوسازی مجموعه این تغییرات توسعه تلقی گردیده است. گرچه عنوان این بررسی «نوسازی و توسعه از دیدگاه امام(ره) است بدواً چنین به نظر برسد که ما دیدگاه نوسازی و توسعه را بر آثار امام عرضه و موضع ایشان را در قبال آن استخراج خواهیم کرد. اول آنکه امام خمینی یک عالم «علم» توسعه (یا جامعه‌شناس توسعه) نیست که کوشش نظریش معطوف به تبیین پدیده‌های اجتماعی (در اینجا نوسازی) در چهارچوب روشهای رایج این علم باشد بلکه او فیلسوف اجتماعی است که با نگاه عام و

کلی نظر از طریق استنتاج عقلانی در جستجوی واقعیت‌های تازه باشد دوم: دیدگاه نوسازی به عنوان یک الگوی (حوزه‌ای متفاوت). توسعه، یک نظریه متعلق به حوزه «علم» است و خردنگر و ارائه چنین دیدگاهی بر آثار و اندیشه متعلق به حوزه فلسفه یک نظریه حوزه‌ای متفاوت، نتیجه مطلوبی را در برخواهد داشت. سوم: انتقادات وارد بر دیدگاه نوسازی آن را از حد یک نظریه مسلم و یقینی و مقبول عام انداخته است. با این حال علی‌رغم انتقادهای وارده بر آن باید اذعان کرد که نکته‌ای مهم در دیدگاه نوسازی نهفته است که بخشی از واقعیت را بیان می‌کند و آن تأثیر دست آوردهای تمدن جدید، حتی فراتر از خواست و اراده جوامع، بر جوامع مختلف است. لذا با توجه به نکات فوق بهتر دیدیم که «نوسازی» نه آنگونه که در دیدگاه مذکور آمده است بلکه به مفهوم عام و کلی آن را که با حوزه فکری و فلسفه اجتماعی منطبق باشد. و هم از کاستیهای یک نظریه راهبردهای توسعه آنگونه که دیدگاه نوسازی مدنظر دارد عاری باشد.

مبانی نظری و عملی مواضع امام

1. شناخت و اعتقاد به اسلام به عنوان دینی جامع، جاودان و همیشگی که در هر عصر و زمان متناسب با هر سطح از پیشرفت، امکان تمسک به آن و اجرای آن

وجود دارد. در همین رابطه ایشان اظهار می‌دارند. «اسلام در همه ابعاد قانون دارد.» [49] اسلام بسیاری از احکامش احکام سیاسی است، یک احکام معنوی دارد. یک حقایق هست، یک معنویات است، چیزهایی که در رشد معنوی انسان دخالت دارد، احکام برایش هست»

2. متعهد بودن به حفظ و بقای استمرار دیانت اسلام

همه ما در پناه اسلام هر چه داریم هست، ما چیزی نیستیم خودمان، هر چه هست اسلام است و ما در پناه اسلام اگر چیزی باشیم هستیم، این اسلام با ما باید حفظش بکنیم. تمام مقصد ما مکتب ماست. آنچه موجب شد که تعهد به حفظ اسلام و استمرار دیانت اسلام را که آرزوی قلبی هر مسلمان است به عنوان یکی از مبانی علمی و نظری حضرت امام مطرح نماییم که امام برای حفظ و استمرار اسلام مطرح می‌کند و آن قیام علما و دخالت روحانیت در مسائل اجتماعی و سیاسی است.

3. جدایی ناپذیر دانستن دین از سیاست و تأکید بر تشکیل حکومت اسلامی بمنظور تحقق بخشیدن به این اسلام در جامعه و ایجاد زمینه مناسب برای حفظ و استمرار آن. امام خمینی در راستای فهم جامع خود از اسلام، همواره بر جدایی ناپذیری سیاست از دیانت تأکید می‌کنند و تز جدایی دین از سیاست را یک تز استعماری و انحرافی

می‌دانند که موجب شده علما و روحانیت از دخالت در مسائل سیاسی و اجتماعی پرهیز نمایند و ابعاد عمده این اسلام نیز به همین سبب مورد غفلت قرار گیرد: البته سیاست به آن معنایی که اینها می‌گویند که دروغگویی با دروغگویی چپاول مردم با حيله و تزوير و ساير چیزها، تسلط بر اموال و نفوس مردم این سیاست هیچ ربطی به سیاست اسلامی ندارد این سیاست شیطانی است... سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد. تمام مصالح جامع را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند. در جای دیگر دیانت را با سیاست تعریف کرده‌اند: «دیانت همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است، آنها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است.» [50]

4. در معرض پدیده‌های نو قرار گرفتن و اطلاع و آگاهی یافتن از محیط خود و جهان. امام خمینی به دلیل نوع برداشت خود از اسلام و به تبع آن وظایف و تکالیف یک عالم اسلامی و در موضع مسؤولیت رهبری و هدایت جامعه اسلامی، هم بدلیل اعتقاد خود و هم به دلیل موقع و جایگاه خود در رهبری جامعه بر خلاف بسیاری از علمای هم‌تراز خود با

پدیده‌های جدید مواجه بودند و بر دستاوردهای تمدن جدید آگاهی و اطلاع داشتند و از تحولات جامعه مورد رهبری و جهان معاصر خویش مطلع بودند. آشنایی به روش برخورد بر حيله‌ها و تزويرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد بر حيله‌ها و تزويرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاسيون و فرمولهای دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه گذاری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند.

5. به کار بردن اجتهاد کارساز، با ملحوظ داشتن نقش زمان و مکان و مصالح کشور و اسلام.

حضرت امام ضمن اعتقاد به روش سنتی فقه از پویایی فقه سخن می‌گویند و بر نقش اجتهاد مبتنی بر مکان و زمان یعنی در نظر آوردن شرایط متغیر، تأکید می‌کنند. امام خمینی معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری است. تخلف از آنرا جایز نمی‌داند. ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین کنند در اجتهادند.

6- تفکیک و تمیز بین ثبات احکام دینی از ثبات موضوعات و مصادیق.

مساله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر، همان مساله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد و یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. بدان

معنی که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد.

موضع امام در قبال تمدن جدید

بطور کلی نخبگان جامعه ایرانی اعم از نخبگان سنتی و نخبگان تحصیلکرده جدید سه موضع متفاوت را از خود بروز دادند. [51] موضع پذیرش کامل و موضع پذیرش نقادانه و انتخابگر. در اتخاذ موضع اخیر گفتیم که سه جریان با تفاوت‌های زیادی مشترک بودند، که این تفاوت ما را به دسته بندی جداگانه‌ای از آنها کشانید که عبارت بودند از جریان روشنفکرانه وابسته به سنت مارکسیسم و روشنفکران ملی غیر معاند با مذهب و جریان سوم یعنی روشنفکران وابسته به سنت دینی و علمای اسلامی احیاگر و اصلاحگر. امام خمینی به اعتقاد ما در رأس گروه اخیر قرار دارند و موضع پذیرش، امام نقاد و انتخابگر است به دلیل اتخاذ همین موضع، در قبال سایر جریانهای یاد شده مواضع آنها موضع انتقادی برای نمونه مواردی از موضع خود ایشان در قبال تمدن جدید می‌پردازیم. موضع امام در قبال روشنفکران غربگرا منفی است در جای دیگر ضمن اشاره به غربزدگی به ظاهرگرایی غربی نیز اشاره کرده‌اند: «یکی از امور دیگری هم که باز من گفته‌ام این است که ما را جوری بار آورده‌اند که یا باید فرنگی مآب باشیم یا هیچی. یک نفر جوان، یک نفر خانم اگر سر تا پایش فرنگی مآب است، این معلوم می‌شود خیلی عالیمقام است و اگر چنانچه مثل سایر مسلمانهاست، این خیلی عقب افتاده است. عقب افتادگی و جلو رفتن را به این می‌دانستند که فرنگی مآب باشد... برای همین جهت ما را مصرفی بار آوردند. امثال تقی زاده گفته بود که ما باید سر تا پامان انگلیسی باشد یا فرنگی باشد و باید اینطور باشیم تا اینکه آدم بشویم. آدم بودن را به کلاه و کفش و لباس و بزک و امثال ذلک می‌دانستند.» [52]

در جای دیگر با سخن تندتری این قبیل روشنفکران را مورد خطاب قرار داده‌اند، ظاهراً با توجه به تاریخ اظهارات ایشان تندی لحن آن مربوط به شرایطی که مطبوعات وابسته به این جریانها علیه انقلاب اسلامی مطالبی نوشته‌اند. خود ایشان متذکر این نکته شده‌اند: «ای غرب‌زده‌ها! ای اجنبی‌زده‌ها! ای انسانهای میان تهی! ای انسانهای بی‌محتوا! به خود آید، همه چیز خودتان را غربی نکنید... شما که مسیرتان غیر اسلام برای بشر هیچ کاری نمی‌کنید، می‌نویسید و

می‌خواهید نهضت را منحرف کنید» [53] درباره جریان مارکسیستها نیز هم به دلیل تعارض ایدئولوژی الحادی مارکسیسم با اسلام و هم نوع مواضع مشابهی دارند. در پاسخ به سؤال خبرنگاری فرمودند:

«... ما حتی برای سرنگون کردن شاه، با مارکسیستها همکاری نخواهیم کرد. من به هوادارن خود گفته‌ام که اینکار را نکنند. ما با طرز تلقی مفاهیم آنها مخالف هستیم ما می‌دانیم که آنها از پشت به ما خنجر می‌زنند و اگر روزی به قدرت برسند، رژیمی دیکتاتوری برقرار خواهند کرد که مخالف حقوق اسلام است» [54]

در خصوص برخی از نخبگان سنتی و روحانیون که ابعاد سیاسی و اجتماعی اسلام را مورد غفلت قرار داده و برداشتهای

تنگ نظرانه از اسلام را ارائه می‌دادند، نیز ایشان موضع انتقادی دارند و رشد جریان روشنفکران غربگرا و همچنین جریان روشنفکران وابسته به سنت مارکسیستی را تا حدی ناشی از مواضع این گروه می‌دانند و همچنین نقش این افراد را، به دلیل نوع مواضع و برداشتهای ناقصشان از اسلام، در نفوذ بیگانگان و اثر بخشی فعالیتها و تبلیغات آن بی‌تأثیر نمی‌دانند. موضع امام در قبال روشنفکران و نخبگان ملی غیر معاند با دیانت اسلام و یا کسانی که تعلق خاطر به اسلام نیز داشتند ولی اسلام را بیشتر در حوزه اعمال فردی رعایت می‌کردند و دین را از سیاست جدا می‌دانستند نیز موضع انتقادی بود ولی با ملایمت بیشتر آنها را دعوت به اسلام و راه ملت مسلمان می‌نمودند.

نتیجه گیری (توسعه و نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی(ره))

مبانی نظری این بررسی که در یکی از فصول پیشین آمد، عبارت بود از اینکه عناصر اصلی و بنیادی نوسازی و نوگرایی که در جامعه معاصر، از دستاوردهای تمدن جدید نیز تلقی می‌شوند پنج ایده یا مفهوم است که همراه نهادها، ابزارها و شاخصهایشان منشأ تحول و دگرگونی جامعه هستند و جامعه را اصطلاحاً نوسازی می‌نمایند.

این پنج ایده تحت عناوین عقلانیت، توسعه اقتصادی، دموکراسی، آزادی و برابری معرفی گردید موضع امام را در قبال هر یک از شخصیتها، مفاهیم، نهادها و ابزارهای آنها مورد بررسی قرار دادیم. اینک با جمع‌بندی مواضع امام نسبت به اصیلترین عناصر نوسازی اجتماعی، می‌توان به دیدگاه ایشان در خصوص نوسازی جامعه دست یافت برای این کار یعنی بدست آوردن موضع امام در قبال نوسازی، راه دیگری نیز متصور بود. آن اینکه نظریه یا نظریات نوسازی را بر آراء و نظرات ایشان عرضه نماییم و آنگاه دیدگاه ایشان را نسبت به نظریات مذکور جویا شویم. علی‌رغم مشکلات وارده بر این تقابل اصولاً به اعتقاد ما این نکته یعنی دوگانگی جامعه سنتی و جامعه مدرن یا مدرن و سنتی و به عبارت دیگر کهنه و نو، در اندیشه امام جایی ندارد. زیرا امام برخی ارزشها و مفاهیم را همیشگی و همواره «نو» و همواره «مورد نیاز» می‌دانند. و معیار امام در نقد و انتخاب پدیده‌ها، ایده‌ها، مفاهیم و حتی نهادها و ابزارها، نو یا کهنه بودن آنها نیست. ارزشها در عالم دو قسم است، یک قسم ارزشهای

معنوی، از قبیل ارزش توحید و جهاد مربوط به الوهیت (اعتقاد به خدای متعال) و از قبیل عدالت اجتماعی، حکومتها با ملتها و بسط عدالت اجتماعی در بین ملتها و امثال اینها که در صدر اسلام یا قبل از اسلام از آن وقتی که انبیاء مبعوث شدند وجود داشته و قابل تغییر نیست. عدالت معنایی نیست که تغییر بکند، یک وقت صحیح و زمانی غیر صحیح باشد، ارزشهای معنوی ارزشهای همیشگی هستند که قبل از صنعتی شدن کشورها، و بعد از آن نیز وجود داشته و دارد. عدالت ارتباطی با این امور ندارد. قسم دیگر اموری است مادی که به مقتضای زمان فرق می‌کند. در زمان سابق یک طور بوده است و بعد رو به ترقی رفته است تا به مرحله کنونی رسیده است و بعد از این هم بالاتر خواهد رفت. آنچه میزان حکومت و مربوط به اجتماع و سیاست است ارزشهای معنوی است بر اساس برداشت فوق، تفکیک بین مفاهیم و ارزشها و امور عرفی - مادی یا نهادها و ابزارها و شیوه‌ها، سنتی بودن یا مدرن بودن موجب تغییر در ارزشها و مفاهیم نمی‌شود. و یا موجب پذیرش نو و نفی کهنه و یا بالعکس نیز نمی‌گردد.

